

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۳۰ جولای ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۱۶

ترجمه و تفسیر سوره الضحی - ۱

سوره الضحی در « مکه » نازل شده دارای یازده آیت می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى (۳) وَلَا خَيْرَ لَكَ مِنَ الْأَوْلَى (۴) وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (۶) وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۷) وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

معلومات موجز:

سوره « الضحی » در مکه مکرمه و برای دلداری پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نازل شده است. سوره « الضحی » از جمله سوره های مکی بوده، دارای (۱) رکوع، (۱۱) یازده آیت، (۴۰) چهل کلمه، (۱۶۶) یکصد و شصت و شش حرف و (۶۸) شصت و هشت نقطه است.

این سوره در شرایطی در مکه مکرمه نازل گردید، که نزول وحی برای مدت کوتاهی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم قطع شده بود، از یک سو قطع موقتی نزول وحی، باعث اضطراب و پریشانی پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و نمی دانست که چرا وحی بالایش قطع شده و در فکر و تشویش این بود که گویا اشتباهی از او سرزده و از این بابت پروردگار مهربانش از او ناراض شده و یا هم کدام علت دیگری در میان بود!

از سوی دیگر تبلیغاتی وسیع در بین دشمن در جریان بود و آنان در این تبلیغات خویش می گفتند: خدائی که محمد صلی الله علیه وسلم ادعای رابطه وحی را با او داشت، وی را تنها گذاشته، رابطه اش را با او قطع کرده، این خدا که پیامبر مدعی ارتباط آن بود، خدا نه بلکه جن بود که پیامبر را وسوسه می کرد و او آن را وحی الهی می پنداشت، این جن، دیگر با او قطع رابطه نموده است.

درگیرودار این تشویش و پریشانی و تبلیغات شدید دشمن بود که این سوره نازل شد و طی آن پروردگار با عظمت ما، به پیامبر صلی الله علیه وسلم اطمینان خاطر داده شد که پرودگارت ترا نه کنار گذاشته و نه دشمن پنداشته، بلکه در قطع

موقت وحی حکمتی بی نهایت حکیمانه مضمّر است ، مثلی که در آمدن شب بعد از سپری شدن گرمای شدید روز مضمّر است.

ترجمه موجز سوره الضحی:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشاینده و مهربان

«وَالضُّحَى» (۱) قسم به چاشتگاه (هنگامی که آفتاب برآید و همه جا را فراگیرد)،

«وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (۲) و قسم به شب در آن هنگام که آرام گیرد، (تیره و سیاه شود)

«مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (۳) که خدای تو هرگز تو را وانگذاشته (وبه دشمن نگرفته)

«وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (۴) و حتماً آخرت و آینده ، بهتر است برایت از نخست (و گذشته)

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (۵) و بزودی پروردگار به تو خواهد داد و بخشید تا تو راضی شوی.

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (۶) آیا یتیم نیافت و پناه داد؟!

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (۷) و تو را گم شده یافت و هدایت کرد، و تو را از دین و دانش نا آگاه یافت ، و به شریعت و احکام آن را نمود .

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (۸) و تو را فقیر یافت و بی نیاز ساخت ،

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (۹) پس تو (ای محمد) حال که چنین است یتیم را دل مشکن و حق او را مگیر ،

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (۱۰) و سائل را از خود مران ،

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۱۱) و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن! (و نعمت های پروردگارت که پیامبری و قرآن است به مردم خبرده و برسان و بخوان با آن نیکویی که با تو کرد).

اسباب نزول :

در باره اسباب نزول سوره «الضحی» (در تفسیر معارف القرآن دانشمند شهیر جهان اسلام مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی) می نویسد :

در بخاری و مسلم روایت حضرت جندب بن عبد الله آمده است : ترمذی از حضرت جندب روایت کرده است که روزی انگشت آن حضرت مجروح گردیده و از آن خون جاری شد، آنحضرت فرمود : آن انت الاصبع دمیت و فی سبیل الله مالقیث

یعنی ، تو انگشتی بیش نیستی که خون آلوده شده ای ، و در راه خدا به تو مشقت وارد شده است (لذا باکی نیست) حضرت جندب با ذکر این واقعه ، فرمود که پس از این ، (ظرف چند روزی) حضرت جبرئیل وحی نیاورد ، پس مشرکان مکه به طعنه زنی پرداختند ، که خدای محمد صلی الله علیه وسلم ، او را رها ساخته و از او ناراضی شده است ، بر این واقعه این سوره نازل گردید .

در روایت حضرت جندب که در بخاری آمده است چنین یاد اوری شده که دوشبی آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای نماز تهجد بلند نشد ، بحثی از تأخیر وحی در آن نیست ، و در روایت (ترمذی) بحثی از بلند نشدن برای نماز تهجد نیست ، فقط بحث از تأخیر وحی است ، روشن است که در این دو روایت نمی تواند تعارضی باشد ، امکان دارد هر دو امر اتفاق افتد ، راوی گاهی این را ذکر کرده باشد و گاهی آن دیگر را ، و آن زنی که به آن حضرت صلی الله علیه وسلم

طعنه زده بود (ام جمیل) همسر ابو لهب بود ، چنان که در روایات دیگر آمده است ، وقایع تأخیر وحی چند بار اتفاق افتاد ، یکی هنگام شروع نزول قرآن واقع شد ، که به آن زمان فترت وحی اطلاق گردیده است و این از همه طولانی تر بود .

یکی دیگر زمانی پیش آمد که مشرکان یا یهود ، نسبت به حقیقت روح از آنحضرت صلی الله علیه وسلم سؤال کردند ، آن جناب صلی الله علیه وسلم وعده ای جواب را به بعد موکول کرد اما گفتن ان شاء الله را فراموش کرد ، و در اثر آن چند روزی در نزول وحی تأخیر پدید آمد ، لذا مشرکان به طعنه زنی پرداختند که خدای محمد صلی الله علیه وسلم از او ناراضی شده و او را رها ساخته است ، اینگونه وقایع سبب نزول سوره «ضحی» قرار گرفتند ، لازم نیست که همه این وقایع به یکبار پیش بیاید ، بلکه می تواند عقب و جلو قرار گیرند .

طبرانی ، ابن ابوشیبہ در « مسند » خود واحدی و دیگران به سندی که در آن نام شخصی است که شناخته نشده از حفص بن سعید قرشی از مادرش و او نیز از مادرش خوله که خدمت گزار رسول الله صلی الله علیه وسلم بود روایت می کنند : چوچه سگی وارد خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم شده و به زیر تخت رفته و در همانجا مرده بود ، رسول الله صلی الله علیه وسلم چهار روز در انتظار ماند وحی نیامد . گفت : ای خوله در خانه فرستاده خدا چه رخ داده است که جبرائیل امین نمی آید ، با خود گفتم : بهتر است خانه را جمع و جور و تنظیف نمایم ، زمانی که زیر تخت را جارو می زد ، لاشه چوچه سگی را که در آنجا مرده بود ، بیرون آورد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که در میان پیراهن خود می لرزید آمد و هر وقت که وحی نازل می شد در آن حال اندام مبارکش مرتعش می گردید ، آنگاه خدای بزرگ « وَالضُّحَى ... تا ... فترضی » را نازل کرد . حافظ ابن حجر گفته است : موضوع دیر آمدن جبرئیل به سبب چوچه سگ مرده مشهور است اما سبب نزول آیت بودنش غریب بلکه شاذ مردود است .

ابن جریر از عبد الله بن شداد روایت کرده است : خدیجه (رض) به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت : فکر می کنم خدایت از تو بیزار شده است . پس این آیت نازل شد .

همچنان از قول عروه روایت می کند: جبرئیل امین بسیار دیر به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نیامد و آن بزرگوار شدیداً بی تاب شد . ام المؤمنین خدیجه گفت : فکر می کنم پروردگارت از تو بیزار شده است که این همه بیتابی از تو دیده می شود . پس این آیت نازل شد .

هر دو روایت مرسل و روایان آنها ثقه و راستگو هستند.

حافظ ابن حجر می گوید : ظاهراً معلوم می شود که ام جمیل و خدیجه هر دو این سخن را گفته اند.

خدیجه (رض) برای اظهار همدردی و ام جمیل پیامبر را سرزنش کرده است.

محتوای سوره:

طبق برخی از روایات وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر اثر تأخیر و انقطاع موقت وحی پریشان و ناراحت بود ، و زبان دشمنان نیز باز شده بود ، این سوره نازل شد و همچون باران رحمتی بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست .

این سوره با دو قسم آغاز می شود ، سپس به پیامبر صلی الله علیه وسلم بشارت می دهد که پروردگار هرگز تو را رها نساخته است .

بعد به او نوید و مژده می دهد که خداوند آنقدر به او عطا می کند که خشنود شود .

و در آخرین مرحله ، گذشته زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم را در نظر او مجسم می سازد که خداوند چگونه او را همیشه مشمول انواع رحمت خود قرار داده ، و در سخت ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است. و لذا در آخرین آیات به او دستور می دهد که (به شکرانه این نعمتهای بزرگ الهی) با یتیمان و مستمندان مهربانی کند و نعمت الله را بازگو نماید.

تفسیر سوره:

«وَالضُّحَىٰ» (۱) (قسم به ضحی) ضحی نام وقت بالا آمدن آفتاب در آغاز روز است. یعنی: قسم به روشنایی روز. «وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (۲) (وقسم به شب چون بیوشد) اصمعی می گوید: «سجود شب، پوشیدن آن روز راست، مانندی که شخص جامه را بر خویشتن می پوشاند». دلیل این که حق تعالی در سوره قبل شب را بر روز مقدم و در این سوره مؤخر ذکر کرد، توجه دادن به فضیلت هر يك از شب و روز می باشد زیرا شب فضیلت سبقت را دارد و روز فضیلت نور را، دلیل این که فقط به وقت چاشت و شب سوگند خورد، توجه دادن به اهمیت و ارزش وقت و زمان است که گذر روز و شب بر آن دلالت می کند و دلیل این که مخصوصاً از وقت چاشت یادآوری کرد این است که این وقت، وقت گردهم آمدن مردم و انس گرفتن آنها با یکدیگر بعد از تنهایی شب است.

«مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ» (۳) جواب قسم این است: «پروردگارت تو را وانگذاشته» بسان واگذاشتن کسی که با کسی وداع می کند پس او وحی را از تو قطع نکرده است «و بی مهر نشده است» بر تو و با تو بغض و نفرت نورزیده است. مفسرین در تفاسیر خویش می نویسند «والضحی» به معنای نور است و با نزول وحی تناسب دارد و «واللیل» به معنای شب است و با انقطاع وحی تناسب دارد و آیت مذکور به این معناست که خداوند با پیامبر قهر نیست! **قلی:** نفرت ورزیدن به سختی است.

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ» (۴) «و قطعاً آخرت برای تو بهتر از دنیاست»

در این آیت متبرکه می توان نقاط مهم ذیل را بررسی گرفت :

اول این که گفته شده است که آخرت برایت بهتر از دنیا است .

دوم « آینده ای » بهتر و روشنی نسبت به گذشته در انتظار تو است .

سوم : این که تابش وحی بر تو ، پس از این توقف ، در حالت بهتر و آسان تر از سابق خواهد بود ، در گذشته در یافت وحی بر تو شاق و دشوار می گذشت ، ولی در آینده به شکل بهتر و آسان تر آن را اخذ و در یافت خواهی کرد. سیرت نویسان می نویسند که : در برخی از اوقات در یافت وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم چنان دشوار می گذشت که در سرمای سخت زمستان از همه وجودش عرق سرازیر می شد.

در حدیث شریف به روایت ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که فرمود: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر روی بوريا خوابیده بودند و درشتي بوريا بر پهلوئ مبارک اثر گذاشته بود پس چون بيدار شدند، من شروع به دست کشیدن بر پهلویشان کردم و گفتم: یا رسول الله! آیا به ما اجازه نمی دهید که چیزی را بر روی بوريا برای شما هموار کنیم؟ فرمودند: «ما لي وللدنيا، إنما مثلي ومثل الدنيا كراكب ظل تحت شجرة ثم راح وترکها: مرا چه کار است با دنیا، جز این نیست که مثل من و مثل دنیا، همچون مثل شخص سواری است که لختی در زیر درختی درنگ کرده است، سپس رفته و آن را ترک نموده است».

طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس (رض) روایت کرده است: رسول الله فرمود: «شهرها و سرزمین‌هایی را که امت بعد از من فتح می‌کنند، برایم آشکارا نشان داده شد و مشاهده آنها خرسندم ساخت، پس خدای بزرگ **«وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى»** را نازل کرد. (اسناد این روایت حسن است)

حاکم و بیهقی در «دلائل النبوه» و طبرانی و دیگران از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: شهرها و دهاتی که یکی بعد از دیگر مغلوب مسلمانان گردید و فتح می‌شدند آشکارا به پیامبر نشان داده شد. پیامبر از مشاهده آنها بی نهایت خرسند گردید.

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (۵) «و البته پروردگارت به تو می‌بخشد» گشایش در کار دین، پاداش عظیم، اعلیٰ علیین بهشت، حوض کوثر و نعمت شفاعت برای امت را در آخرت **«پس خشنود می‌شوی»** به این بخش‌ها و پاداشها.

در حدیث شریف آمده است که چون این آیت نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إِنَّ لَنَا أَرْضِي وَ وَاحِدٌ مِنْ أُمَّتِي فِي النَّارِ: پس حالا که چنین است؛ من راضی نمی‌شوم تا یکی از امت من در دوزخ باشد». سبب نزول این آیت: نیز مانند سبب نزول آیت قبل است. ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: سرزمین‌هایی که بر امت آن حضرت صلی الله علیه و سلم فتح می‌شود - شهر به شهر - بر رسول الله صلی الله علیه و سلم عرضه شد و ایشان بدان مسرور گردیدند آن‌گاه نازل گردید: **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى**.

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (۶) «مگر تو را یتیم نیافت پس جای داد؟» یعنی: پروردگارت تو را یتیم بدون پدر یافت آن‌گاه برایت مأوایی قرار داد که به آن جای‌گیری و سروسامان یابی، آن مأوا خانه جدت عبدالمطلب و عمویت ابوطالب بود زیرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم هنگامی که در شکم مادرشان بودند یا بعد از تولد، پدر خود را از دست دادند، سپس مادرشان آمنه دختر وهب نیز در شش‌سالگی ایشان وفات یافت و ایشان تا هشت‌سالگی تحت سرپرستی پدرکلان خود عبدالمطلب قرار داشتند و بعد از آن که او درگذشت، ابوطالب کاکایش سرپرستی ایشان را بر عهده گرفت و تا چند سال بعد از بعثت شان به پیامبری که ابوطالب درگذشت، او پیوسته حامی و پشتیبانشان بود. مفسرین می‌نویسند: حکمت در این‌که خداوند جل جلاله آن حضرت صلی الله علیه و سلم را یتیم برگزید این بود تا ایشان قدر یتیمان را بشناسند و به حق آنان و سروسامان دادن به اوضاعشان بپردازند چنان‌که وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم با وصف یتیمی به نبوت و رسالت برانگیخته شدند، این خود نشانه عظیمی از نشانه‌های صدق و صحت رسالت ایشان گردید. در حدیث شریف آمده است که چون مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم از قساوت قلبش شکایت کرد، آن حضرت صلی الله علیه و سلم به وی فرمودند: «اگر می‌خواهی دلت نرم شود، بر سر یتیم دست عطا کن و مسکین را غذا ده». همچنین در حدیث شریف آمده است: «من و سرپرست یتیم (در بهشت) مانند این دو انگشت به هم نزدیک هستیم» و به دو انگشت سیب‌ابه و وسطای خود اشاره کردند.

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (۷) «و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد» یعنی: ای پیامبر! حق تعالی تو را از چگونگی ایمان غافل یافت به طوری که نمی‌دانستی ایمان چیست و تو را از آنچه که برایت از کار نبوت اراده کرده بود، غافل یافت و تو نمی‌دانستی که قرآن چیست و نه از شرایع و احکام الهی آگاه بودی پس تو را بدین‌ها راه نمود. گفتنی است که در اینجا نمی‌توان «ضلال» را بر آنچه که در مقابل «هدی» است، حمل کرد زیرا انبیا علیهم السلام از گمراهی معصوم و مصونند بلکه «ضلال» در اینجا به معنی ندانستن احکام شرعی و عدم آگاهی از امر نبوت است - چنان‌که بیان شد.

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (۸) «و نیاز مندت یافت و بی نیاز ساخت» یعنی: ای پیامبر! حق تعالی تو را فقیر و عايله‌مند و بی‌مال و منال یافت پس بی‌نیازت کرد؛ با رزق و روزی که به تو از طریق فتوحات سرزمین‌ها و اماکن کفار بخشید.

یا معنی این است: تو را قبل از رسالت نخست با تجارت در مال خدیجه دختر خویلد اولین همسرت، توانگر ساخت سپس با مال ابوبکر رضی الله عنه آن‌گاه با مال انصار و سپس با نیل به غنیمت بعد از رسالت و بعد از هجرت و نیز تو را توانگر ساخت؛ با قانع ساختنت به روزی اندک چنان‌که در حدیث شریف آمده است: «لَيْسَ الْغَنِيُّ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغَنِيَّ غِنَى النَّفْسِ: توانگری از بسیاری مال و ثروت نیست بلکه توانگری، توانگری و بی‌نیازی نفس است.» «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (۹) «پس اما یتیم را پس خشونت مکن» یعنی: ای پیامبر! تو نیز به پاس این همه نعمت، به‌سبب ضعف و ناتوانی یتیم بر مال و حقش مسلط نشو بلکه حقش را به او بده و یتیمی خودت را بهیاد آور.

وجود اطفال یتیم که پدر یا والدین خود را در طفولیت از دست داده‌اند در هر جامعه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. در همه ادیان الهی ابراهیمی به این کودکان توجه به عمل آمده است و بر ضرورت تعهد در برابر آنان، حفظ حقوقشان و اظهار لطف به آنان تأکید می‌کنند.

پروردگار با عظمت ما پیروان ادیان الهی از جمله به بنی اسرائیل هدایت به نیکی به ایتام نموده و از جمله عهدی است که خداوند از بنی اسرائیل در مورد گرفته است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ»؛ (سوره بقره آیت ۸۳) «به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید.» این آیت شریفه، احسان به چند گروه را از وظایف ضروری اهل ایمان و از مصادیق اعمال شایسته دانسته است که یتیم‌نوازی از جمله آنان است؛ چرا که بندهای این میثاق، عام است و به بنی اسرائیل اختصاص ندارد؛ بلکه از اصول حقیقی دین الهی است که در همه شرایع مقدسه بوده است و تغییر نمی‌کند.

قرآن عظیم الشأن می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ» (بقره / ۱۷۷) (نیکی (تنها) این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با تمام علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و از کارافتادگان و ... انفاق کند...).

هكذا در (آیت: ۱۵۲ سوره انعام) می‌فرماید: «ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن) به مال یتیم نزدیک مشوید جز به بهترین وجه.»

قرآن کریم با تعبیرات گیرا و گویا، مسؤولیت مردم و دولت اسلامی را درباره ایتام برشمرده است. این کتاب مقدس و آسمانی با برترین شیوه از ایتام تجلیل و رسیدگی به امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی آنان تأکید می‌کند. همچنین کوتاهی در سرپرستی آنها را توبیخ کرده، سبب کیفر دنیوی و اخروی می‌داند.

قرآن مجید در آیات مختلف، نیکی و رسیدگی به امور مادی و معنوی افراد یتیم را پس از احسان به والدین و نزدیکان قرار داده و این نیکی را یکی از زمینه‌های سازندگی اخلاق و مبارزه با بخل، غرور و مفساد اخلاقی معرفی کرده است. ادامه دارد